

ضمیر عصر حاضر بی نقاب است گشادش در نمود رنگ و آب است
جهانتابی ز نور حق بیاموز که او با صد تجلی در نقاب است.
(اقبال لاهوری، 544/)

تاریخ مکتوب انسانی مدنی، بر این واقعیت گواهی می دهد که همزمان با آغاز زندگی اجتماعی زن، در قالب خانواده، خویشاوندان و جامعه، مفاهیم محرم و نامحرم و گونه ای از حریم گیری و محدودیت، به عنوان معیار بایدها و نبایدها در برقراری روابط جنسی، شکل معاشرت، چگونگی تماس گفتاری و پوشش بدنی، مطرح بوده و جلوه حجب، حیا و عفاف او به حساب می آمده است. یکی از نمادهای حیا و عفاف، نماد پوشش و لباس، بوده است و پایبندی به آن برای زنان یک کمال و حراست از آن برای مردان، افتخار و شرافت به حساب می آمده است. ولی چهار قرن پیش، در اثر رنسانس در غرب (حداد عادل، /28)، فرهنگ شرم ستیزی و عفت گریزی، طراحی گردید. با این تحول، محرم و نامحرم معنای خود را از دست داد، شرم، حیا و عفت همراه با لباس زن فرو ریخت، تمام محدودیتها، در تعامل دو جنس مخالف، از میان برداشته شد (راسل، /68) و پوشش اندام مشخص کننده جنسیت زن، نشانه عقب ماندگی و مخالف حق آزادی او قلمداد گردید.

فرهنگ حیا گریزی، به سرعت غرب را درهم نوردید و شعار جهان گشایی سرداد و هم اکنون نه تنها تمام جوامع غیر اسلامی را زیر سلطه خود دارد که نبرد سنگینی را در جوامع اسلامی نیز رهبری می کند و با استخدام بسیاری از دولتها و جریانهای سیاسی - مدنی در این بخش از جامعه بشری به پیشروی در مسیر حیا ستیزی و عفاف گریزی ادامه می دهد.

پیامد این جنگ نابرابر، قبل از هر چیز به فراموشی سپرده شدن نظام خانوادگی پیشنهادی قرآن و دیگر ادیان آسمانی است که با تکیه بر دو شاخص دوستی و اعتماد متقابل زن و شوهر، تربیت نسلی را نوید می دهد که در ذات خود، ظرفیت ساختن جامعه و تمدن معنویت محور را که نیاز اصلی بشر امروز است، نهفته دارد. این نوشتار، ضمن تأکید بر واقع بینانه بودن دغدغه فرو پاشی نهاد خانواده و



کارکرد های مثبت آن، می کوشد تا راز و رمز آموزه های قرآن در باب حجاب را باز جسته و معرفی کند تا مگر از این رهگذر به مبانی عقلانی و فطری حجاب پرداخته و از این رهگذر گامی در جهت آسیب شناسی فرهنگ برهنگی بردارد.

خاستگاه حجاب

حجاب به هر حال محدودیت هایی را به همراه دارد و چه بسا آنان که فرصت تأمل ندارند یا در سایه وسوسه فرهنگ غرب، زندگی می کنند، پیشنهاد حجاب را برای زنان تبعیض آمیز و مصداقی از استبداد و خودخواهی مردان تلقی نمایند و تحت فشار تبلیغات رو به گسترش فیمینیستی، آهنگ رویاروی با آن را سر دهند یا در صورت ناگزیری با احساس مظلومیت، سر تسلیم در برابر آن فرود آورند!

وقتی طرح حجاب با چنین ذهنیتی رو به رو باشد، نه تنها مقبولیت پیدا نمی کند که از پیدایش صمیمیت در کانون خانواده نیز جلو گیری می نماید. چه این که در این صورت زنان، حجاب و عفاف را، تحمیلی از سوی مردان تلقی خواهند کرد که سرپوشی بر خود خواهی و منیت و سلطه جویی آنان است!

بنابراین کسانی که جز این می اندیشند و برای حجاب فلسفه و کارکرد دیگری قایلند، باید قبل از هر چیز به ابهام زدایی از چهره حجاب بپردازند.

در جوامع دینی، بی حجابی و با حجابی را بازتاب بی حیایی و با حیایی قلمداد کرده اند (میرشاهی، / 105) و معتقدند که شرم، حیا و حجب درونی زنان به صورت حجاب تن، نمود می یابد و بی پروایی در برهنگی حکایت از بی حیایی دارد.

بی تردید حیا و عفاف دو حالت روحی است که بخشی از رفتار بیرونی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد و با استمرار فتار مناسب، به ثبات و استواری بیشتر می انجامد. راغب می گوید:

« حیا عبارت است از خود داری نفس از انجام هر کاری که آن را زشت می

داند.» (راغب اصفهانی، / 270)

« عفاف یعنی پدید آمدن حالتی در جان آدمی که به وسیله آن از غلبه و تسلط

تمایلات سرکش جلوگیری می شود.» (همان /573)

فمینیست ها و طرفداران برابری زن و مرد، اساساً حالات ویژه روحی زنان را نتیجه تلاش استثمارگرایانه مردان می دانند و فطری و غریزی بودن حیا و عفاف زنان را به عنوان بستر و خاستگاه روانی حجاب، نمی پذیرند.
جان استوارت میل می گوید:

« طبیعت این دو مادام که مناسبات کنونی را با هم دارند، قابل شناخت نیست. اگر مردان در جامعه بدون زن، و زنان در جامعه بدون مرد، به سر برده بودند و یا اگر جامعه ای شکل گرفته بود که در آن زنان زیر سلطه مردان نبودند، آنگاه می توانستیم درباره تفاوت ذهنی و اخلاقی زن و مرد سخن بگوییم که احتمالاً از طبیعت آنان سرچشمه می گیرند. آنچه را امروز طبیعت زنان می نامند چیزی یکسره تصنعی است، زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق در جهات دیگر است، (میل، /32)

ولی دیدگاه دیگر، بر طبیعی بودن حیا و عفت زن تأکید دارد و آن را باور مشترک تمام ملت‌های جهان می شناسد. منتسکیو بر اساس این دیدگاه به قانونگذار، اجازه می دهد که در صورت تأثیر منفی محیط طبیعی و مشاهده بی بند و باری زنان، با تشریح قانون مناسب، به حراست از طبیعت و قانون طبیعی همت گمارد:

« تمام ملل جهان در این عقیده مشترک هستند که زنها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خود داری کنند، علتش این است که قوانین طبیعت این طوری حکم کرده و لازم دانسته زنها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهورش زیادتر می باشد ولی زن را طوری آفریده که خود داری و تحملش زیادتر است. بنابراین هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زنها برطبق قوانین طبیعی است بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می باشد و برعکس، حجب و حیا و خود داری مطابق قوانین طبیعت است، زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقض خود پی ببریم و به همین جهت است دارای حجب و حیا هستیم. زیرا حجب و حیا همانا خجالتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.



حال اگر تأثیر آب و هوای محلی، به قدری زیاد باشد که این قانون طبیعی یعنی حجب و حیا را نقض نماید، قانون گذاران، بایستی به وسیله وضع قوانین مخصوصی، این نقصان را رفع کنند تا قوانین طبیعی به قوت خود باقی بماند» (منتسکیو،/442)

روسو نیز اعتقاد داشت که مرد و زن تمایلات جنسی نامحدود دارند. خداوند برای فروکش کردن نیروی شهوت مرد، به او عقل ارزانی داشته و به زن، حجب و حیا بخشیده است. (آکین،/167)

در این میان، دیدگاه قرآن در عین بر خورداری از ویژگی مخصوص به خود، دیدگاه نخست را نمی پذیرد و طرح و نگاهی دارد که به دیدگاه دوم نزدیک تر است.

عفاف، دارای ریشه در ذات انسان

قرآن موضوع حیا و عفاف را مخصوص زنان نمی داند بلکه معتقد است که ذات و سرشت انسان، اقتضای حیا و عفاف را دارد. و این محیط اجتماعی و القائنات دینی - فرهنگی و یا سود جویانه نیست که شرم از برهنگی و خطا را باعث شده است. - هر چند این عوامل در شکوفایی یا فرو کاسته شدن آن تأثیر دارند -

قرآن برای این که مفهوم فوق را بیان کند، برای انسان، مرحله ای را ترسیم کرده است که در آن مرحله انسان هنوز به فرهنگ، دین روابط تولید و توزیع، مناسبات اجتماعی و رقابت و حس مالکیت و... دست نیافته است تا از آن ها تأثیر پذیر باشد.

قرآن از زمان و مکانی یاد کرده است که انسان نخستین، در قالب یک مرد به نام آدم و یک زن حیات خود را بی هیچ دغدغه فرا انسانی آغاز کرده بودند.

در این فضای کاملاً طبیعی، آدم و همسرش به هر حال راهی را انتخاب می کنند که نتیجه آن فرو افتادن حجاب و آشکار شدن چیز هایی بود که آن را بر اساس ذات و سرشت انسانی خود، زشت می دانستند، و چون زشتی را احساس کردند، در صدد پوشاندن آن بر آمدند.

«فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»
(اعراف / 22)

«چون آدم و همسرش از آن درخت بچشیدند، شرمگاه شان پدیدار گشت و آنها شروع کردند به چسباندن برگهای بهشت بر تن خود.»

بر اساس روایتی امام صادق (ع) می فرماید:

«وقتی آدم و حوا از آن درخت خوردند، زیور و پوشش آنها از بدنشان جدا شد

و برهنه ماندند.» (الحویزی، 12/2)

با اتکاء به ذاتی بودن حیا و عفاف، قرآن زنان و مردان را دعوت به عفت ورزی می کند با این تفاوت که عفت ورزی مردان با کنترل بر شهوت و پرهیز از چشم چرانی حاصل می آید و حیای زن، با حریم گیریهایی که یکی از نمودهای آن پوشش تن می باشد. قرآن خطاب به مردانی که به دلیل فقر، نمی توانند ازدواج کنند، می گوید:

«وَلَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور / 33)

«کسانی که توان ازدواج ندارند، باید راه عفت پیش گیرند تا خداوند با بخشش خود آنها را بی نیاز گرداند.»

رفتار حضرت موسی (ع) می تواند مصداق بارز این نوع عفت ورزی باشد که پس از اجابت دعوت شعیب موقع رفتن به خانه ایشان، برای این که چشمش به قد و قامت زن نامحرم نیفتد، به دختر شعیب پیشنهاد کرد که پشت سر او حرکت کند و راه خانه را به او بنمایاند. این برخورد موسی را، دختر شعیب نوعی امانتداری شمرد (همان، 122/4) و خداوند نیز تلقی او را مورد تأیید قرار داد:

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص / 26)

«یکی از آن دو گفت: پدر! او را، مزدوری بگیر، زیرا بهترین کسی به مزدوری می گیرد آن است که نیرومند و امین می باشد.»

قرآن در دو آیه مختلف، با بیانی خاص حیای زن و نیز عفاف وی را ستوده است.

1- در داستان موسی، آنگاه که دختر شعیب بازگشت، تا موسی را نزد پدر فراخواند، قرآن می گوید:



«فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص/25)

« پس یکی از آن دو دختر که با شرم و حیا راه می رفت نزد موسی(ع) آمد.»

2- قرآن به زنان سالخورده اجازه می دهد که حجاب رویین و روپوش شان را که زنان روی لباسهای معمولی می پوشند، کنار نهند.

ولی سپس می گوید اگر به قصد عفت ورزی، خود را با آن بپوشانند، بهتر است:

«وَ الْأَقْوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ

ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/60)

« بر زنان بازنشسته که امیدی به زناشویی ندارند، باکی نیست که روپوش خود را فرو نهند، بی آنکه زیور و آرایش خود را به نمایش گذارند و اگر عفت ورزی کنند (و آن را بپوشند) برایشان بهتر است و خداوند شنوا و داناست.»

حریم گیریهای بایسته

بر اساس اظهارات و مطالعات علمی و تجربی، زنان در قدم نخست دنبال علاقه قلبی مرد هستند و انتظار دارند که مردان دنبال پیوند وجودی با آنان باشند و نه برقراری رابطه جنسی! همانگونه که تهاجم جنسی و شهوانی مرد برای زن، ناخوشایند و مایه نفرت است، نگاه جنسی و شهوانی او نیز برایش ننگ آور می نماید.

در این رابطه اظهارات خانم سیمون دو بوار (دانشمند و حقوقدان فرانسوی) که از یک جامعه سکولار گزارش می دهد خواندنی است وی می گوید:

« دختران جوان دوست دارند، مردان، خود آنها را بخواهند نه برقراری رابطه

جنسی با آنان را، از این رو نگاه های مردان در عین این که آنها را می ستاید

آزار هم می دهد، هوس مرد، به همان اندازه که تحسین است توهین هم هست.

دختران طبیعتاً اگر احساس کنند مردان به بدن آن ها نظر جنسی دارند، سعی می

کنند خود را بپوشانند، شرم و حیا از همین جا معلوم می شود.» (سیمون دو

بوار،/56)

تخیلات جنسی ناشی از نگاه مردان به اندام زنان هم مایه شرم برای زنان است و هم عامل ترس، زیرا خطر تجاوز و تعرض را در ذهن شان ایجاد می کند، به

همین دلیل زن با تمام اعضا و جوارحش «عورت» شمرده شده است که در معنای آن ترس و حیا هر دو نهفته می باشد.
دیدگاه دیگر این است که:

« وجود دو خصوصیت در زنان به آنها فرصت می دهد که توهم جنسی مردان مایه نگرانی شان باشد، نخست این که غریزه جنسی در حال غلیان ندارند که در نخستین برخورد با مردان به یاد اشباع آن باشند. دوم این که به صورت طبیعی و با الهام از فطرت خدادادی، پاکدامنی و عفت برای آنها، از اهمیت بیشتری برخوردار است، به همین دلیل احساس خطر تجاوز جنسی بر لباس پوشیدن آنان اثر می گذارد.» (پاملا آبوت، /234)

در روایت نبوی (ص) آمده است:

« الحياء عشرة اجزاء فتسعه في النساء و واحد في الرجال » (الهندی، 121/3)

«حیا ده جزء دارد، نه تای آن در زنان است و یکی از آن در مردان.»

به هر حال اگر بپذیریم که نگاه صرفاً جنسی مردان به زنان آمیزه ای از نفرت و ترس را در روح زن به وجود می آورد و همین حالت روحی به او انگیزه حریم گیری و میل به عفت ورزی می دهد، تدابیری لازم می نماید که به دغدغه های روحی و ارزشی زنان پاسخ مثبت دهد.

قرآن در این زمینه پیشنهادها و راهکارهایی را ارائه می دهد که در این مقاله تحت عنوان «گونه های حریم گیری» مورد بحث قرار می گیرد و رعایت آنها منجر به تأمین عفت در حیات اجتماعی می گردد.

حریم گیری ها به دو بخش مشترک و مختص، تقسیم می شود، برخی مشترک میان زن و مرد است و بعضی ویژه هر یک.

زن و مرد هر دو وظیفه دارند که از چشم چرانی بپرهیزند و برای اندام جنسی خود، پوششی برگزینند که مانع رؤیت شود:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... »

(نور / 30-31)



« به مؤمنان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و شرمگاه خود را بپوشانند، این برای آنها پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهد آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و شرمگاه خود را بپوشانند.»

حفظ و پوشش اندام جنسی، همانگونه که با برهنگی تضاد دارد، با لباسی که در اثر تنگی یا نازکی پوشش کامل به حساب نیاید نیز ناسازگار می باشد.

عایشه می گوید خواهرش اسماء بر پیامبر وارد شد در حالی که جامه نازک بر تن داشت، پیامبر(ص) از او رو گرداند فرمود:

« یا اسماء ان المرأه اذا بلغت المحيض لم تصلح ان یری منها إلا هذا و هذا »

اشار الی وجهه و کفیه « (ابی داوود، 131/4)

« ای اسماء! هر گاه زن به رشد جسمی (و به سن تکلیف رسید)، شایسته نیست

از اندام او جز صورت و کف دستانش دیده شود.»

در بخش وظایف ویژه، به مردان فرمان داده شده است که سرزده و بدون اجازه به خانه کسی وارد نشوند و بدینوسیله آسایش و آزادی زنان را در خلوتگاه خانه شان بهم نزنند. زنی خدمت پیامبر عرض کرد یا رسول الله، من در خانه ام وضعیتی دارم که نمی پسندم هیچ کسی مرا با آن وضع ببیند، اگر در چنین شرایطی کسی بر من وارد گردید چه کار کنم؟ پس آیه زیر نازل شد (سیوطی، 171/6)

«یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرَ بُیُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَی أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور 27)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی غیر از خانه خود، بدون اجازه گرفتن و سلام کردن بر اهل آن، وارد نشوید، این برای شما بهتر است، امید است متوجه سر این فرمان بشوید.»

اگر مرد بنا است چیزی بخواهد، حق ندارد بدین بهانه، سر زده وارد خانه دیگران شود، بلکه باید از پشت پرده یا دیوار، صدا بزند و خواسته اش را با اهل خانه در میان گذارد. (مطهری، مجموعه آثار، 498 / 19)

قرآن در مورد زنان پیامبر(ص) می فرماید:

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (احزاب / 53)

« هرگاه از زنان پیامبر کالایی خواهید، از پشت پرده بخواهید. این برای پاکي دلهاي شما و آنان

تأثیر گذارتر است.»

حتی غلامان و پسران نابالغ هم حق ندارند در ساعت های معین که زمان خلوت زن و شوهر است بدون کسب اجازه بر آنان وارد شوند. (مکارم شیرازی، 14/ 538)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» (نور/ 58)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! باید خدمتکاران و پسران نابالغ تان، در سه وقت اجازه ورود بگیرند: پیش از نماز صبح، در نیمروز موقعی که لباسهای خود را برای استراحت بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت، سه زمان اختصاصی برای شمامست.»

حریم گیریهای پیشنهادی قرآن، در مورد زنان، مربوط به رفتار، گفتار و لباس پوشیدن آنان می شود و آمیخته باهشدار و بیدار باش می باشد.

قرآن پذیرفته است که تعامل زن و مرد در حیات اجتماعی، اجتناب ناپذیر است ولی درباره محتوا، شکل و شیوه معاشرت، طرح و توصیه ویژه دارد.

از این رو، با پذیرش مشروعیت اصل گفت و گویا به کار گیری شیوه نازکی و لطافت در صدا و کلمات و جملات دارای معنای باطل و ناروا، باز می دارد.

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/ 32)

«پس در گفتار فروتنانه و با کرشمه سخن مگوئید تا بیمار دلان به طمع نیفتند. و لحن پیراسته از باطل بر زبان جاری کنید»

پایکوبی و خود نمایی و جلوه گری زنان و گام برداشتن به گونه ای که صدای زیور هایی که به پا می بسته اند، آشکار شود، مورد نهی صریح قرآن قرار گرفته است.

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور/ 31)

«پای بر زمین نکوبند به گونه ای که زینت پنهان داشته شان را به اطلاع دیگران برسانند! - و مردان غریبه را به خود جلب نظر نمایند.»

خودنمایی - حتی اگر توسط زنان سالخورده هم صورت بگیرد - نارواست.



«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ
ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور/ 60)

« زنان بازنشسته که امید به ازدواج ندارند، اجازه دارند که جامه های خود را کنار گذارند
بدون این که با زیور آلات شان به خودنمایی بپردازند.»

«وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجٌ أَجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب / 33)

« به گونه خودنمایی جاهلیت پیشین، به خودنمایی نپردازید.»

این که منظور از «جاهلیت اولی» چیست و آن ها چه رفتاری داشته اند، نقلهای
مختلفی وجود دارد. از جمله:

1- جاهلیت اولی عصر قبل از اسلام است که در آن عصر، زنان غیر از همسر
خود، ارتباط دوستی با مردان دیگر نیز داشتند، با این تفاوت که آمیزش جنسی را
حق همسر خود می دانستند ولی با دوستانش سایر ارتباطهای جنسی را مانند
بوسیدن، در آغوش کشیدن مجاز می شمرده اند. (طبرسی، مجمع البیان، 356/4-)
چیزی که امروز در جامعه سکولار و غیر دینی رواج دارد!-

2- تبرج جاهلیت اول، مربوط به زمان تولد حضرت ابراهیم(ع) می شود که در
آن زمان، زنان پیراهن های تزیین شده با مروارید می پوشیدند، در وسط راه،
حرکت می کردند و در برابر چشم مردان جلوه می کردند. (طبرسی، جوامع الجامع،
321/2)

3- جاهلیت پیشین عبارت است از فاصله زمانی هزار ساله بین ادریس و نوح
که در آن روز عیدی رسمیت پیدا کرد، همه مردم در آن روز گردهم جمع می
شدند و زنان خویشان می آراستند و این گردهمایی و جلوه گری زمینه در آمیختن
زنان و مردان را فراهم می آورد و تمایلات جنسی را مشتعل می ساخت و به رفتار
ناشیاست می انجامید فذلک قول الله «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجٌ أَجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (رازی،
416/15)

دیدگاه های فوق می تواند گویای این باشد که تبرج همان خود نمایی با انگیزه
جنسی است که سطوح گوناگون دارد، رسواترین گونه های آنرا خودنمایی آمیخته
با اختلاط و فحشا را تشکیل می دهد که در عصر حاضر نیز بر روابط بسیاری از
زنان و مردان جوامع غیر دینی، سایه افکنده است. گویا آیه قرآن (احزاب/ 33) هم

پیشاپیش از این واقعیت تلخ خبر داده است، زیرا رفتار انسانها در طول تاریخ تکرار پذیر است.

امام صادق (ع) نیز با اشاره به چنین پیش بینی، ذیل آیه یاد شده می فرماید:

«ای سیکون جاهلیة اخری» (قمی، 2/193)

«در آینده نه چندان دور، جاهلیت دیگری، شکل خواهد گرفت.»

آخرین گونه حریم گیری ویژه زن، پوشش و حجاب است که تبیین فلسفه آن هدف اصلی این مقاله می باشد:

هویت حجاب

تردیدی نیست که حجاب واژه عربی است و در لغت هم به معنای پرده آمده و هم به معنای پوشش، و در هر دو معنا، جلوگیری از مشاهده نهفته است.

لغت شناسان چه در گذشته مانند اسماعیل ابن حماد الجوهری (متوفای 393 ق) در کتاب «الصحاح» (1/107) و چه در عصر جدید مانند صاحب «المنجد فی اللغة» (1/118) به صورت همسان حجاب به معنای پوشش را مورد تأکید قرار می دهند، فقیهان نیز واژه حجاب را در مورد پوشش زنان بکار برده اند. البته پیشینه این نوع کاربرد نیز در کتاب های لغت زمینه مطالعه دارد.

زمخشری (متوفای 538 ه) در مقام شمارش موارد استعمال واژه حجاب می گوید:

«ضرب الحجاب علی النساء» (زمخشری، اساس البلاغه، /73)

«واجب گردید حجاب بر زنان.»

صاحب کتاب «منتهی الارب فی لغة العرب» نیز می گوید:

«احتجب المرأة بیوم» «یک روز است که این زن گام در حجاب نهاده است»

این تعبیر زمانی به کار می رود که دختر نه سالش تمام شده باشد و اولین روز

ورود او به سن بلوغ و لزوم رعایت حجاب باشد. «صفی پور، 1/222)

قرآن دو عامل را مکمل هم در تحقق عفاف می داند، حریم چشم نگاه داشتن و حریم پوشش اندام، رعایت کردن.



«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ قُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور / 31)

«وبه زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند...»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (احزاب / 59)

«ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو که جلابیب خود را بر خود نزدیک کنند، این نزدیکتر است به این که شناخته شوند، پس مورد آزار قرار نگیرند.»
تعیین کمیّت و کیفیت حجاب، بر اساس آیات فوق، واکاوی و اّژه های کلیدی «خُمُر» «جلابیب» و «زینت» که نقش اصلی در بیان ماهیت حجاب اسلامی دارند بستگی دارد.

«خُمُر»، چنان که از شأن نزول آیه پیداست (حر عاملی، 14/ 138) نام دیگرش مقنعه است که در صدر اسلام از پوشیدنی های رایج مدینه به حساب می آمد. بدین صورت که زنان، از آن، به عنوان روسری، استفاده می نمودند ولی دو طرف آن را از پشت گوش رد نموده، پشت گردن می انداختند، به گونه ای که سینه، زیر گلو و دور گردن، برهنه می ماند، آیه طبق فهم ابن عباس (طبرسی، مجمع البیان، 4/ 138) دستور داد که ظرفیت این پوشش مورد استفاده قرار گیرد و باید به وسیله آن زنان موی سر، سینه، دور گردن و زیر گلویشان را نیز بپوشانند.

«زینت» که نقطه مقابل زشتی است طبق نظر راغب اصفهانی، در قرآن دارای سه مصداق می باشد که عبارت است از:

زینت نفسانی مثل علم و اعتقادات خوب، زینت بدنی مانند نیرومندی و قد بلندی و زینت خارجی چونان مال و مقام (راغب اصفهانی، 388/)

در رابطه با حجاب زنان، دو نوع زینت، مورد توجه مفسران و فقها قرار گرفته است؛ یعنی هم زیور آلات که زینت خارجی است باید پوشیده باشد و هم اندام و اعضای آنان که از زیبایی خاص به ویژه از منظر مردان برخوردار است.

روایت امام باقر(ع) نیز زینت بودن اندام زن را تأیید می کند. امام پس از معرفی

جامه، سرمه، انگشتر، حنای دستها و النگو، به عنوان زینتهای آشکار، می‌فرماید:

«الزينة ثلاث زينة للناس و زينة للمحرم و زينة للزوج، فاما زينة الناس، ذكرناها و اما زينة المحرم، فموضع القلادة فما فوقها و الدمليج و مادونه و الخلال و ما اسفل منه و اما زينة الزوج، فالجسد كله» (قمی، 101/2)

«زینت به سه بخش تقسیم می‌شود: 1- زینتی که لازم نیست از چشم مردم نهان شود. 2- زینتی که باید از چشم عموم نهان شود ولی از محارم لازم نیست پوشانده شود. 3- زینتی که باید از همه پنهان نگاهداشته شود، جز همسر. قسم اول را بازگو کردم - صورت و دستها از میج به پایین - قسم دوم که مشاهده آنها برای محارم روا می‌باشد، عبارتند از گردنبنده به بالا و جای بازوبند به پایین و خلخال به پایین و سوم که اختصاص به شوهر دارد تمام بدن زن است.»

قسمت عمده اندام و زیور آلات زنان، بر اساس آیه: «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» (نور/ 31) با پیراهنی که بدن نما نباشد - چونان که در روایت عایشه بود - و شلوار، پوشانده می‌شود.

در روایتی از امام علی (ع) آمده است:

«كنت قاعدا في البقيع مع رسول الله في يوم دجن و مطرا ذمرت امرأة علي حمار، فوق يد الحمار، في وهدة فسقطت المرأة فاعرض النبي بوجهه فقالوا يا رسول الله انها متسرولة قال اللهم اغفر للمسرولات ثلاثا، ايها الناس اتخذو السراويلات فانها من استر ثيابكم و حصنوا بها نسائكم اذا خرجن» (النوري 244/3)

«در روز ابری و بارانی، با پیامبر(ص)، در بقیع نشسته بودیم که زنی رد شد، در حالی که بر چهار پای سوار بود، پای مرکب داخل چاله رفت و زن بر زمین افتاد، پس پیامبر(ص) صورتش را برگرداند تا نگاهش به اندام زن نیفتد. گفتند: ای رسول خدا، آن زن شلوار به تن دارد. پیامبر(ص) سه بار فرمود: پروردگارا زنانی را که شلوار می‌پوشند مغفرت نما. مردم! شلوار را برگزینید که در میان لباسهای شما بهترین پوشش است و به وسیله آن زنانتان را موقع بیرون رفتن از خانه، در حفاظ و امنیت قرار دهید.»



و اما «جلباب»، رو پوشی است که بالای لباسهای معمول و خانگی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به ویژه زمانی که برای کاری بیرون از منزل می‌روند. به عبارت دیگر، زنان بر اساس علاقه‌ای که به آرایش و نمایش دارند، زیباترین و تنگ‌ترین لباس را برای پوشش بر می‌گزینند. قرآن می‌گوید داشتن چنین لباسی در خانه اشکال ندارد ولی وقتی بیرون می‌روید، باید روپوشی نسبتاً بزرگی داشته باشید که آن را بر روی لباسها، بر خود بپوشید، تا لباس تن پوشتان دل‌های بیمار را به طمع نیندازد. این مطلب از اظهارات بسیاری از اهل لغت و تفسیر قابل استفاده است که می‌گویند:

«جلباب، از روسری بزرگتر و از عبا کوچک تر است.» (الزمخشری، الکشاف، 97/5) «و به تعبیر دیگر از ملافه کوچکتر و کوتاه تر است» (احمد مطلوب، 46) «و از روی مقنعه و پیراهن» (المراغی، 24-36/22)، «سر، پشت، سینه زنان را می‌پوشاند.» (احمد مطلوب، 46/)

ام سلمه می‌گوید:

«وقتی آیه 59 احزاب نازل شد، زنان انصار [حجاب را رعایت کردند]، در اثر پوشیدن جامه‌های سیاه، موقع خروج از منزل، به گونه‌ای می‌نمودند که گویا کلاغ روی سر آنها نشسته بود.» (سیوطی، 6/659)

انتخاب پارچه سیاه، به عنوان روپوش لباس، از سوی زنان انصار، با دیدگاهی که هم اکنون درباره رنگ سیاه مطرح شده است کمال همخوانی را دارد. براساس این دیدگاه رنگ سیاه صامت و مرده و به معنای نه (نقطه مقابل بلی) نشانگر ترک علاقه یا انصراف نهایی است و توجه بیننده را منحصر می‌کند. به همین دلیل استفاده از آن برای زنان در برابر جنس مخالف، سودمند تشخیص داده شده است. (اردوبادی، آیین بهزستی اسلام، 31/3)

فلسفه حریم‌گیری

با این که حیا و عفاف ریشه در سرشت آدمی دارد، اما به هر حال محدودیت آور نیز هست، اما نتایج حجاب آنقدر مهم است که زنان با رغبت این مقدار از محدودیت را بپذیرا شوند. و البته این رغبت زمانی شکل می‌گیرد که زنان و مردان

به فلسفه، آثار و اهداف حجاب توجه داشته باشند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور/27)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی جز خانه های خودتان، وارد نشوید تا آنکه خبر دهید و اجازه خواهید و بر اهل آن سلام کنید. این برای شما بهتر است، باشد که به یاد آرید.»

«إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ» (نور/28)

«و اگر شما را گویند: باز گردید، پس باز گردید، بازگشت برای شما پاکتر است.»

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكى لَهُمْ» (نور

30/)

« مؤمنان را بگو که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاههای خود را بپوشانند، این، برای

افزایش تزکیه آنها مؤثرتر است.»

«وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» (نور/60)

« [زنان پیر] اگر حجاب را رعایت کنند برایشان بهتر است.»

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ.»

(احزاب/53)

« و هرگاه از زنان پیامبر(ص) کالایی خواستید، از پشت پرده بخواهید. این، سبب افزایش

طهارت دلهای شما و آنان می شود.»

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي

فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/32)

« ای زنان پیامبر شما مانند یکی از زنان دیگر نیستید اگر پرهیزکار باشید، پس در گفتار نرمی

نمایید، تا طمع آن کس که در دلش بیماری است برانگیخته گردد.»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلْأَزْوَاجِ كَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ

ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (احزاب/59)

«ای پیامبر، زنان و دختران خویش و زنان مؤمنان را بگو: روپوششان را بر خود نزدیک کنند.

این نزدیک تر است به اینکه شناخته شوند و در نتیجه آزار نبینند.»

فلسفه حریم گیری ها، در این آیات، با عبارتهای: «خیر»، «ازکی»، «اطهر

لقلوبکم و قلوبهن»، «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا



يُؤذِن» گوش زد شده است.

اسامی تفضیل، در آیات فوق تنها در آیه 60 سوره نور، به معنای حقیقی خود است؛ یعنی پوشیدن جلباب برای زنان سالخورده، از پوشیدنش بهتر است و در سایر موارد نمی تواند متضمن معنای تفضیل باشد و گرنه معنای آیه 28 سوره نور، این خواهد بود که حجاب و پوشاندن شرمگاه مرد پاکتر است یعنی پوشاندن آن ناپاک نیست!

بنابراین سخن ابن عاشور را باید تعمیم داد که تفضیل را به معنای تقویت می داند و نه برتری:

«زکی» (نور/30) تفضیل و برتری دادن را نمی رساند؛ بلکه مقصود از آن تقویت تزکیه است که عامل مصونیت انسان از ارتکاب گناهان بزرگ می باشد. (ابن عاشور، 19- 18 / 204)

«اطهر» (احزاب/53) به معنای تقویت طهارت است و نه پاک تر بودن، یعنی صحبت کردن از پشت پرده، طهارت قلبی شما و آنان را، قوت می بخشد. قلب هر دو گروه به وسیله تقوا، بزرگداشت حرامهای خدا و حرمت پیامبر(ص)، طهارت داشت ولی نه در حد عصمت، مشیت الهی بر این قرار گرفت. که با از میان برداشتن ناچیزترین اسباب و سوسه های شیطانی و فراهم آمدن مراتبی از تقوای الهی، بهره بیشتری از عصمت را در اختیار آنان قرار دهد.» (ابن عاشور، 21 / 314)

حجاب، هم دافعه، هم جاذبه

آنچه تا کنون از حجاب و حیا و عفاف گفتیم حکایت از آن داشت که حجاب عاملی است برای دور کردن آسیب ها از ساحت زن، در حالی که همین عامل دفع و رد، در جایی دیگر به نوبه خود عامل جذب و زمینه جذابیت نیز است. تقریباً همه، بر این نکته تأکید دارند که حیا و عفت قدر و قیمت زن را بالا می برد. تمام مردان اعم از خواستگار، شوهر، محارم و نامحرمان، به زن با حیا، احترام قائلند و زن بی حیا و بی آزر را حقیر می شمارند.

وليام جيمز (روان شناس معروف آمريكايي) مي گويد:

« زنان دريافتند كه دست و دلبازي مایه طعن و تحقير است و اين را به دختران

خود ياد دادند.» (ويل دورانت، لذات فلسفه، / 129)

منزلتي ناشی از حیا كه نقطه مخالف بی حیایی و به قول ويل دورانت دست و دلبازي است، به گونه های مختلف تعبير شده و هر اندیشمندی، به شكلی بازتاب آن را در زندگی زن، به توضیح نشسته است.

ويل دورانت حیا را كمين گاهی می داند كه زن با استفاده از آن می تواند همسر مورد نظرش را برگزیند یا مطابق دلخواهش اصلاح نماید:

« حجب و حیا برای دختران همچون وسیله دفاعی است كه به او اجازه می دهد

تا از میان خواستگاران خود، شایسته ترین آنان را برگزیند یا خواستگارش را ناچار سازد كه پیش از دست یافتن بروی، به تهذیب خود بپردازد. موانعی كه حجب و عفت زنان، در برابر شهوت مردان ایجاد کرده، خود عاملی است كه عاطفه و عشق شاعرانه را پدید آورده و ارزش زن را در چشم مرد بالا برده

است.» (ويل دورانت، قصة الحضاره، 84/1)

خانم جینا لمبروزو (روان شناس معروف ایتالیایی)، تداوم عفت و حیای زن را مهم شناخته و دلدادگی مرد را در این رابطه مؤثر دانسته است:

« بدون شك منشأ حجب و حیای زن را در عشق و علاقه می توان یافت، چه

این كه زن وقتی مرد را به خویش علاقمند و خود را نسبت به او متمایل دید،

منظور اصل خود نمایی و جلوه گری از بین می رود» (جینا لمبروزو، / 48)

استاد مطهری بر این باور است كه عفت و حجاب، برای زن هم وسیله تصاحب دل مرد است و هم حایل و مانع در برابر گرفتاران به جنون جنسی و انگیزه تجاوز:

« حیا و عفاف و ستر پوشش، تدبیری است كه خود زن با يك نوع الهام، برای

گرانها كردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد، به كار برده است... زن

همان گونه كه متوسل به زیور، خود آرایی و تجمل شد كه از آن راه، قلب مرد

را تصاحب كند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شد، دانست

كه نباید خود را رایگان كند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیز تر كند



و مقام خود را بالا ببرد... به طور کلی رابطه ای است میان دست ناری و فراق از یک طرف و عشق و سوز و گرانبهایی از طرف دیگر یعنی عشق در زمینه فراقها و دست ناری ها می شکفتند.

زن هر اندازه متین تر و با وقار تر و عقیف تر حرکت کند... به احترامش افزوده است... قرآن پس از آنکه توصیه می کند زنان خود را بپوشانند می فرماید: «ذَلِكَ أَذُنِي أُنْ يُعْرِفُنَ فَلَا يُؤْذِينِ» یعنی این کار برای این که به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی دهند بهتر است و در نتیجه، دور باش و حشمت آنها، مانع مزاحمت افراد سبکسرمی گردد» (مطهری، مجموعه آثار، 421/19)

جلال الدین بلخی، این معنا را چنین به نظم آورده است:

آب غالب شد بر آتش از نهیب ز آتش او جوشد چو باشد در حجب
چونکه دیگی حایل آمد هردو را نیست کرد آن آب را کردش هوا
ظاهرا بر زن چو آب از غالبی باطنا مغلوب و زن را طالبی (بلخی، 124/)
یعنی، مرد چونان آب است و زن چونان آتش، اگر این دو بی هیچ مانعی در ارتباط با هم قرار گیرند، آن کس که مغلوب می شود و خاموش و سرد و بی خاصیت می گردد، زن است.

ولی اگر میان این آب و آتش، ظرفی حایل شود، آتش سرد و بی خاصیت نمی شود؛ بلکه می تواند با حرارت دائمی خود، وجود مرد را گرمایش و به غلیان و شور وادارد.

مطهری می گوید:

«مرد در عمق وجودش از ابتدال تسلیم و رایگانی زن متنفر است و عزت، استغنا و بی اعتنایی او را می ستاید مردی وجود ندارد که آرزوی داشتن همسر عقیف و با حیاء را در سر نپوراند یا از زیستن در کنار چنین زنی لذت نبرد.» (مطهری، مجموعه آثار، 422/19)

چرا تأکید بر حجاب و عفاف زن؟

زن و مرد در طبیعت، هر یک گرایشها، انگیزه ها، توانها و کارکردهای خاص خود و آسیب ها و ضرورت های ویژه خود را دارند.

از این رو در قرآن هر یک از آن دو به تکالیفی مکلف شده اند که با هم یکسان نیست، چرا که اگر نقش زن در طبیعت و تدبیر الهی، نقش جذب و تسخیر و پذیرش قرار داده شده و لوازم این جذابیت و انگیزه ها و محرکهای لازم به او داده شده است. پس او از همین ناحیه نیز آسیب پذیر است و وحی قرآنی خواسته است با برنامه ها و رهنمودهایی جلو آسیب ها را بگیرد و در عین حال اصل طبیعت زنانه زن را انکار نکند و ضد ارزش معرفی ننماید.

این است که در کنار تشویق او به ایجاد جذابیت مثبت برای همسر خود، وی را از به کار گیری این توان در زمینه های نادرست بر حذر داشته و از او خواسته است تا با حجاب و عفاف و حیا بر نیروی جذابیت آفرینی خویش فائق آید و آن را مدیریت کند.

برخی از روانشناسان بر این باورند که همزمان با آغاز دوران بلوغ احساس تشخیص هویت نیز خود نمایی می کند؛ همانگونه که پسران در این مقطع سنی به سلطه جویی می اندیشند. در دختران حالت انقیاد، جذب و قدرت جلب توجه آشکار می شود و در نتیجه علاقه پوشیدن لباسهای زیبا، آرایش کردن، با عشوه سخن گفتن، با ناز قدم برداشتن و بروز حالت های مادرانه در آنان طبیعی است ولی در مرحله تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی زنان باید به جای جذب همه مردان، تنها به یک مرد توجه کرده و بقیه توانایی های جسمی و روحی خود را صرف سازندگی کنند.

البته این خطر وجود دارد که رشد شخصیت توقف پیدا کند و دختران به موجودات کاملاً گیرنده تبدیل شده، همیشه اسیر توجه دیگران باشند. امروز این خطر به صورت جدی تر مطرح است. در بسیاری از جوامع بشری این توقف به گونه های مختلف مورد تشویق قرار می گیرد. ظهور زنان بی بند و بار و عشوه گر در پرده سینماها و تلویزیون، نقش معرفی الگو را دارد. (روحانی، 25 و 32 و 35)

خانم لمبروزو بدون یادآوری مراحل رشد هویت، زن را تشنه دلربایی می شناسد



و برای تسخیر توجه و دلهای دیگران از ارائه اندام، تنظیم رفتار و گفتارش سود می برد:

«یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثر مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز سخن گفتن و بالاخره شیوه راه رفتن خود، مطبوع طباع واقع گشته، احساسات آنها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد» (لمبروزو، / 42)

وقتی دختران و زنان در کنار گرایش به لبخند زدن (هاید، / 166) نزاکت در گویش، نمایش نرمی، ملایمت، رأفت و شفقت (اردوبادی، نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، / 83) به آرایش و نمایش می پردازند، جاذبه دو چندان پیدا می کند ولی عطش آنها در خود نمایی و جلب توجه دیگران نیز افزایش می یابد (روحانی، / 112) و به تبعیت از آن هزینه تجمل نیز بالا می رود. براساس تحقیقی، زنان جهان شصت درصد در آمد سالانه شان را صرف زیبایی، خرید لوازم آرایش و بهداشت می کنند اکثر افرادی که چنین هزینه می کنند، زنان زیر 25 سال را تشکیل می دهند (سایت انتخاب، 12 آبان 1386)

نتایج انکار حجاب و نفی عفاف

اگر چه حجاب و عفاف نوعی محدودیت و زحمت را برای زنان به همراه دارد ولی امروز به آسانی می توان مشاهده کرد که نفی حجاب و عفاف و کنار نهادن آن از سوی زنان، آثار ویرانگری را برای جوامع بشری پدید آورده است و در این فرو ریزی ارزشها، بیشترین آوارها بر سر زنان فرود آمده و به خود آنان آسیب زده است.

ویل دورانت با توجه به مشاهدات زمان خود در مقام بررسی عفت عمومی و آشفتهگی زندگی خانوادگی می گوید:

«به زودی زمانی خواهد رسید که هیچ مردی نخواهد خواست با زنی که با هم از تپه زندگی بالا رفته بودند، پایین برود و ازدواج بی طلاق چنان نادر خواهد

شد که باکره در شب زفاف. « (ویل دورانت، لذات فلسفه، / 170)

بر اساس بازرسی که صورت گرفته است 80٪ دختران دانش آموز انگلیسی در کیف خود قرص ضد بار داری حمل می کنند و 45٪ دختران جوان در مدارس مختلف عفتشان را از دست می دهند. این نسبت در مقطع تحصیلات عالی به شدت افزایش می یابد. (الجمری، / 30)

هاید می گوید:

« بررسی در مورد یک دانشگاه پژوهشی معتبر نشان داد که 26٪ اساتید آن تجربه روابط جنسی را با یک دانشجو پذیرفته اند. البته این احتمال کمتر برآورد شده است زیرا ممکن است پاسخ دهندگان این رفتار را پنهان کرده باشند یافته ها نشان می دهد 50٪ دانشجویان زن توسط اساتید خود مورد مزاحمت قرار گرفته اند.» (هاید، / 436)

موریس مترلینگ با این که آخرین روزهای عمرش را در سال آخر نیمه اول قرن بیستم به پایان برده و تا فجایع جنسی آخر نیمه دوم قرون بسیتم فاصله زیاد داشت، در عین حال وضعیت زمان و ماجرای زندگی شخصی خود را این گونه در معرض مطالعه قرار می دهد:

«یکی از علل بزرگ گرفتاری و بدبختی نوع بشر عشق است و اگر در جامعه ما عشق از بین می رفت، به طور اتوماتیک پنجاه درصد از بدبختیها و محرومیتها و ناکامیها، نیز محو می شدند... در زمان جوانی، عشق نظیر تند باد شدید ما را به هر طرف می کشاند و قوای جوانی و اوقات ما صرف عشقبازی می شود و در نتیجه از ترقی و تعالی باز می مانیم... تازه و کیل عدلیه شده بودم... و بعد از یک سال دوندگی و صرف وقت، چهار هزار و پانصد فرانک به من حق الوکاله دادند... یک نفر آدم عاقل می توانست این مبلغ را سرمایه کرده و بقیه عمر را... به قناعت زندگی نماید. یک شب در حالی که پول موصوف در جیب بغلم بود؛ وارد یکی از کاباره ها شدم، من مصمم بودم که بیش از دو فرانک از پول خود را خرج نکنم ولی مشاهده زنهایی که در آن کاباره بودند و خصوصا یکی از آنها، عنان اختیار را از دستم گرفت.



بعد در حال مستی از کاباره خارج شدیم و من تا چهل و هشت ساعت به خانه خود نرفتم و روز سوم که از خواب بیدار شده و خواستم به طرف منزل خود بروم، دیدم که بیش از دو سه فرانک در جیب من باقی نیست لطمه روحی و معنوی بزرگی که این خاطره در ذهن من باقی گذاشت، تا چند ماه محو نمی‌شد. (مترلینگ، 51)

علاوه بر عشق جنسی، تجاوز جنسی در غرب نیز رونق خود را از آرایش و نمایش می‌گیرد و آن عبارت است از: «دخول دهانی، مقعدی و مهبلی بدون رضایت که با زور صورت می‌گیرد و یا از طریق تهدید به آسیب رساندن جسمانی اعمال می‌شود و یا هنگامی انجام می‌گیرد که قربانی قادر به بیان موافقت خود نباشد» (هاید، 412)

حجم تجاوز جنسی چشم گیر است، زنان در بسیاری از کشورهای غربی با احساس ترس از تجاوز، زندگی می‌کنند و وقتی که در معرض تجاوز قرار می‌گیرند، بینندگان با بی تفاوتی رنج و درد حیثیتی آنها را نادیده می‌انگارند. این واقعیت را از طریق گزارشها و آمارهای زیر می‌توان درک کرد:

«شامگاه روز پنج شنبه 22 سپتامبر 1988 در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در حضور جمعی از مردم زنی، مورد تجاوز قرار گرفت، آنها در ساعت پر رفت و آمد، هیچ کس به استمداد آن زن پاسخ نداد. روزنامه شیکاگو تریبون نوشت: رهگذران سر در گم شده بودند زیرا تجاوزگر به قربانی خود دستور داده بود لبخند بزند و او چنین کرد.» (مایکل کوک، 15/1)

«روزی در یک متروی پاریس که به طرف حومه پاریس در حرکت بود، سه جوان فرانسوی دختری را در داخل قطار مورد تجاوز قرار دادند... مسافران کوبه بغلی هم به سروصدا و فریادهای ملتسانه آن دختر اعتنایی نکردند.» (اردوبادی نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، 252/1)

«روزی یک دختر خانم کارمند، هنگام غروب آفتاب از سر کارش به طرف منزل بر می‌گشت، در راه سه مرد او را دستگیر نموده و ابتدا محتویات جیبش را خالی کرده و در همان کنار خیابان به عنف به او تجاوز می‌کنند، در حالی که

دو نفر دستهایش را گرفته بودند و دختر از مردم هر چه استمداد می کند، کسی به او یاری نمی رساند، تنها عکس العملشان به... گفتن اصطلاح « دگولاس: مشمز کننده » خلاصه می گردد.» (همان،/253)

« براساس تحقیق، در آمریکا در سال 1992 صد و دو هزار و پانصد مورد تجاوز جنسی به ثبت رسیده است، با این که به گزارش اف.بی.آی. تجاوز توأم با خشونت و زور از جرائمی است که کمترین میزان گزارش درباره آن وجود دارد.» (هاید،/413)

« طبق بررسی، ده درصد کارمندان زن دولت مرکزی آمریکا، مستقیماً تحت فشار، برای برقراری روابط جنسی قرار گرفته بودند... در واقع دوازده هزار زن کارمند دولت قربانیان تجاوز یا اقدام به تجاوز از طرف سرپرستان یا همکاران خود طی یک دوره دو ساله بوده اند.» (همان،/435)

زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند، طبق مطالعاتی انجام شده، وقتی که به سرزنش خود یا بیان بایدها و نبایدهای مؤثر در جهت تأمین امنیتشان، می پردازند، می گویند:

«اگر من بلوز تنگ را نپوشیده بودم، اگر دامن کوتاه را بر تن نکرده بودم، اگر آنقدر احمق نبودم که در آن خیابان تاریک قدم بزنم و اگر آنقدر کودن نبودم که به آن یارو اعتماد کنم.» (همان،/415)

این اظهارات، نشان دهنده این است که زن غربی آگاهانه یا به صورت ناخود آگاه تجاوز به خود و تأمین امنیتش را بر اساس حریم گیری پوشش و انتخاب پوشیدنی زنانه تحلیل می کند.

بهر حال، زن آرایش کرده و نیمه عریان غربی، با هیولای تجاوز جنسی رو به اوست، هر زنی، 14 تا 25 درصد احتمال تجاوز به خود را می دهد (هاید،/415)، فمینیستها می گویند:

«هراس از تجاوز جنسی، روی همه زنان تأثیر می گذارد و تأثیر آن، بر شیوه لباس پوشیدن، برنامه ریزی ساعت روزانه و مسیرهای آمد و شد زنان، مانع از فعالیتهای آنان می شود و آزادی آنان را محدود می کند، این وحشت به هیچ



وجه بی اساس نیست، چون هیچ زنی در برابر تجاوز، مصونیت ندارد»
(پاملا آبوت، 234/)

«زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند، تا هیجده ماه رنج می کشند و با ترس و اضطراب رو به رو می باشند.» (هاید، 414/)

همان گونه که در گزارش ها و اظهار نظرها آمده است، خود زنها، آگاهانه یا به صورت ناخود آگاه، نقش لباسی و پوشش را در رابطه با تأمین مصونیت خود مؤثر می شناسند ولی پژوهشگران وضعیت ظاهری آنان را عامل اصلی نمی دانند (هاید، 423/ و به جای پیشنهاد پوشش، آموزش مهارت‌های دفاعی (همان، 416/ و با خود داشتن بمبهای پر شده با گاز اشک آور را (اردوبادی نگاه پاک زن.../ 254) به عنوان عوامل باز دارنده از تجاوز معرفی می کنند.

بدین ترتیب در غرب که عفت گریزی به مرز عفت ستیزی رسیده است، احیای حریم گیری و حجاب در روابط بین زن و مرد، باور نکردنی است، دست اندرکاران فکر و فرهنگ می کوشند که این وضعیت را به سایر کشورها به خصوص جهان اسلام نیز صادر کنند، همانگونه که فرانسه در الجزایر برای برداشتن حجاب و چادر به عنوان نشانه اصالت ملی و سازنده استعداد مقاومت، از تن زن الجزایری، جنگ سختی را راه اندازی کرد. (فانون، 32/ و 41) امروز نیز غرب استعمارگر جسورانه و یا به قصد دستیابی با اهداف استعماری خود ترویج بی حجابی را که مقدمه ترویج فساد می باشد با روشهای مختلف دنبال می نماید گویا قرآن با اشاره به چنین هدف گیری (مطهری، آشنایی با قرآن، 49/4) می گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ» (نور 19)

«همانا کسانی که دوست می دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند فاش و آشکار شود، آنها را در این جهان و جهان آخرت عذابی است دردناک»

سخن پایانی

با توجه به دو کشش طبیعی یاد شده در مردان و زنان، قرآن پیشنهاد می کند

(نور /30 و 28 و احزاب /53) که مردان با حریم گیری و پرهیز از چشم چرانی، اجازه ندهند که ذهن و روانشان گرفتار هیجان جنسی گردد، فکر و مغزشان در خدمت تخیلات شهوانی قرارگیرد. (مطهری، آشنایی با قرآن، 83/4)

از منظر قرآن زنان وظیفه دارند که با فرارسیدن سن بلوغ و تکلیف به حریم گیری های لازم تن دهند و اندام و آرایش خود را در برابر دیدگان نامحرم بپوشانند:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْاِرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ» (نور /31)

«و زنان مؤمن را بگو که دیدگان خویش را فرو دارند و شرمگاه های خود را پوشیده دارند و آرایش و زیور خویش را آشکار نکنند مگر آنچه پیداست و مقنعه های شان را بر گردن هایشان بیابوزند و زیور و آرایش خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا زنانشان یا کنیزانشان یا مردان تابع خانواده که به زنان رغبت و نیازی ندارند یا کودکانی که از شرمگاه زنان آگاه نگشته اند و پاهای خود را چنان بر زمین نزنند تا آنچه از زیور خویش، پنهان می دارند، دانسته شود.»

«لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» (احزاب /55)

«بر آنان گناهی نیست در [نداشتن حجاب] پیش پدرانشان یا پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنانشان و آنان که در ملک آنهاست.»

تکلیف پوشش در سنین آغازین جوانی تمرینی است که از توقف رشد شخصیت زنان جلوگیری می کند و به آنان می آموزد که غریزه نمایش محدودیت دارد و هر جلب توجهی به صلاح آنان نمی باشد. گرچه پوشاندن بدن برای دختران جوان مثل رفتن به مدرسه در یک صبح سرد زمستان با رنج و فشار همراه است ولی باید به این رنج، تن دهند تا از هدر رفتن غریزه جلب دیگران پیش گیری به عمل



آید و این غریزه با پذیرش محدودیت در خدمت تحکیم پایه های کانون خانواده قرار گیرد. (روحانی،/49)

پوشیدگی زن، همان گونه که بر اساس تجربه عملی (اردوبادی، آیین بهزیستی، 219/3) جلو تجاوز جنسی را می گیرد و نگرانی ناشی از این خطر را از دل او می زداید؛ از نگرانی ناشی از عادت به نمایش افراطی و تصور پیری، نیز پیش گیری می کند و در عین حال به عنوان نماد عفت و حیا، به میزان مقبولیت و محبوبیت او نیز می افزاید.

با توجه به آنچه که مورد مطالعه قرار گرفت، پسر و دختر جوانی که با عفت زیسته و حریم گیری ها را رعایت کرده اند، با اعتماد خوشبینی و عطش به سراغ ازدواج، می روند و پس از ازدواج از یک نوع محدودیت سختی بیرون می آیند. « ازدواجی که پایه و خاصیت روانی اش از محدودیت به آزادی آمدن است، به دنبال خود استحکام می آورد» (مطهری، آشنایی باقرآن، 15/4)

در فضای زندگی مشترک نیز حریم گیریها تداوم می یابد و دو طرف بهره گیری ها و التذاذهای جنسی را فقط در محیط خانوادگی جستجو می کنند. زن با عفت و آرایش و کرشمه، به غیرت و شهوت مرد پاسخ مثبت می دهد و مرد با دریافت چنین خوشبختی، به همسرش دل می سپارد - که اساسی ترین گمشده او می باشد - و بدین وسیله انگیزه توجه به دیگران را در درون او می خشکاند. خانم لمبروزو گفت:

« تمایلات درونی زن به شخص واحد است هنگامی که در این راه توفیق یافت دیگر احتیاج به آلات فریبنده و مصنوعی نخواهد داشت... اگر زنی دیده می شود که این شیوه را پیشه خود قرار داده است فقط به این جهت است که پاسخ احساسات درونی اش را نزد همسر خود نیافته است زیرا وقتی که زن علاقه مند گردید، دیگر حاضر بلکه قادر به جلب توجه دیگران نخواهد بود» (لمبروزو/۴۸،۲۴)

تعبیرات فوق ترجمه ناقصی است از بیان بلند قرآن که نقش متقابل عناصر اصلی خانواده آرمانی می گوید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/21)

«و از نشانه های او این است که برای شما [انسانها] از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با قرار گرفتن کنار هم، به آرامش برسید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد.»

این نوشتار را با سخنی از علامه طباطبایی در توضیح جمله «والله سمیع علیم» در ذیل آیه 60 سوره نور به پایان می بریم که گفته است:

«خدا شنوا است آنچه را که زنان در فطرت خود درخواستش را دارند و داناست به احکامی که به آن محتاجند» (طباطبایی، 164/15)

و می افزایم که در مورد مرد نیز خداوند براساس تقاضای فطرت شان جعل تکلیف کرده است پس هردو باید هدایتهای آسمانی را مهم شمارند.

منابع و مآخذ

۱. آکین، سوزان مولر؛ زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه ن نوری، چاپ اول، قصیده سرا، تهران، 1383ش.

۲. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحرير و التئوير، الدارالتونیسية للنشر - الدارالجماهیریة للنشر والتوزیع و الاعلان

۳. ابی داوود؛ سنن ابی داوود، چاپ اول، دار ابن حزم، بیروت، 1418هـ.

۴. احمد مطلوب، معجم الملابس فی لسان العرب، چاپ اول، مکتبه لبنان، بیروت، 1995م.

۵. اردو بادی، احمد صبور؛ آیین بهزیستی اسلام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1367ش.

۶. ----؛ نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، 1367ش.

۷. بلخی، جلال الدین؛ کلیات مثنوی معنوی، نشر طلوع تاریخ.

۸. پاملاآبوت، کلروالاس؛ جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ اول، نشر نی، تهران، 1380ش.

۹. الجمری، عبدالامیر المنصور؛ المرأة فی ظلّ الاسلام، چاپ اول، دار البلاغ، بیروت 1413هـ.

۱۰. الجوهری، اسماعیل؛ الصحاح، چاپ چهارم، دار العلم للملایین، بیروت، 1407هـ.



۱۱. لمبروزو، جینا؛ روح زن، ترجمه پری حسام، انتشارات دانش، تهران، 1369 ش.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی؛ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، چاپ چهارم، سروش، تهران، 1370 ش.
۱۳. حرعاملی، محمد؛ وسائل الشیعة، چاپ پنجم، دار التراث العربی، بیروت، 1403 هـ.
۱۴. الحویزی، عبدالعلی؛ تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، 1415 هـ.
۱۵. رازی، ابولفتوح؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، انتشارات آستان قدس، مشهد، 1369 ش.
۱۶. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، الدار الشامیة، بیروت، 1412 هـ.
۱۷. راسل، برتراند؛ جهانی که من می شناسم، ترجمه روح الله عباسی، چاپ چهارم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، 1345 ش.
۱۸. روحانی، شهریار؛ بررسی مسأله پوشیدگی از دیدگاه روان شناسی، اشراقیة، تهران، 1369 ش.
۱۹. الزمخشری، محمود؛ اساس البلاغة، دارالمعرفة، بیروت، 1399 هـ.
۲۰. سیمون دو بووار؛ جنس دوم، ترجمه حسین مهري، انتشارات طوس، تهران، 1360 ش.
۲۱. سیوطی، جلالدین؛ الدر المنثور، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، 1403 هـ.
۲۲. صفی پور، عبدالرحیم؛ منتهی الإرب فی لغة العرب، کتابخانه سنایی.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، 1392 هـ.
۲۴. طبرسی، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع، چاپ اول، دار الاضواء، بیروت، 1405 هـ.
۲۵. -----؛ مجمع البیان، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، 1405 هـ.
۲۶. فانون، فرانس؛ جامعه شناسی یک انقلاب، ترجمه نورعلی تابنده، چاپ دوم، انتشارات حقیقت، تهران، 1361 ش.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، چاپ سوم، دارالکتب، قم، 1367 ش.
۲۸. لاهوری، اقبال؛ کلیات اشعار فارسی، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان، 1370 ش.
۲۹. لویس، معلوف؛ المنجد فی اللغة، چاپ سی و سوم، بیروت، 1992 م.
۳۰. مایکل کوک؛ امر به معروف و نهی ازمنکر در اندیشه های اسلامی، ترجمه احمد نمایی،

- چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، 1384 ش.
۳۱. متقی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1405 هـ.
۳۲. مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی، الطبعة الثانية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1985 م.
۳۳. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن، چاپ دوم، انتشارات صدرا، تهران، 1372 ش.
۳۴. -----؛ مجموعه آثار، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران، 1372 ش.
۳۵. منتسکیو؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1362 ش.
۳۶. موریس مترلینگ؛ افکار کوچک و دنیای بزرگ، ترجمه ذبیح الله منصور، انتشارات.
۳۷. میرشاهی، پوران؛ ماده وجود زن، چاپ اول، 1382 ش.
۳۸. میل، جان استوارت؛ انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، چاپ اول، انتشارات هرمس، تهران، 1379 ش.
۳۹. النوری، میرزاحسین؛ مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، 1407 هـ.
۴۰. ویل دورانت؛ قصة الحضارة، دار الجیل، بیروت، 1408 هـ.
۴۱. -----؛ لذت فلسفه، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۴۲. هاید، جانث شیبلی؛ روانشناسی زنان، ترجمه اکرم خمسه، چاپ اول، نشر آگاه و انتشارات ارجمند، تهران 1384 ش.